

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشجویان عزیز لطف کنید مواردی که در متن این صفحه آمده به دقت مطالعه کنید:

الف: شرح حال و زندگی نامه ی فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی در سال 329 در روستای باژ (ناحیه تابران توس) در خانواده ای دهقان زاده چشم به جهان گشود. طلوع زندگی فردوسی همزمان با غروب زندگی شاعر تیره چشم روشن بین (رودکی) بود. کنیه ی وی ابوالقاسم و تخلصش فردوسی بوده .

وی شاعری حماسه سرا بوده و از طرفی اشعارش را طی سه دوره: اساطیری، پهلوانی و داستانی در شاهنامه معرفی کرده است. شاهنامه فردوسی در قالب مثنوی و دارای انواع صنایع لفظی مثل: انواع جناس، سجع و... می باشد و از این گذشته اصل این کتاب از شاهنامه ابو منصور ی گرفته شده که قبل از فردوسی، دقیقی شاهنامه را شروع کرده اما به دلیل کشته شدن دقیقی به دست غلامش، فردوسی کار ناتمام دقیقی را در طی سی سال به پایان می برد که این بیت شعر خود شاعر بیانگر این موضوع است:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

زبان این اثر ساده و روان و بدون توجه به صنایع لفظی، شیوه ی نگارش آن سهل و ممتنع است. دقیق ترین نظر در مورد تعداد ابیات شاهنامه شصت هزار بیت است که بیتی از خود شاعر در شاهنامه بر این سخن مهر تایید می زند.

بود بیت شش بار بیور هزار سخن های شایسته و غم گسار

واژه **بیور** در زبان پهلوی واوستا به معنی ده هزار هست.

آغاز شاهنامه

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

فعل: آغاز می کنم در مصراع اول به قرینه معنوی حذف شده است.

خداوند: نهاد جان و خرد: مفعول

معنی= به نام خداوندی آغاز می کنم که دو نعمت بزرگ عقل و جان را به انسان عطا کرد. زیرا فکرو اندیشه انسان نمی تواند فراتر از این برود.

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

روزی دهنده: اشاره دارد به (هو الرزاق) بودن پروردگار رهنمای: اشاره دارد به (والله يهدي من يشاء) هدایت کننده انسانها و موجودات

معنی= خداوند متعال صاحب صفات والقباب متعدد و آفریننده عالم هستی است. اوست که روزی دهنده به موجودات عالم و هدایت کننده انسانهاست.

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

کیوان (زحل) نام یکی از افلاک هفتگانه. سپهر: آسمان. گردان سپهر: صفت و موصوف مقلوب. آسمان در حرکت. ناهید (زهره) یکی از افلاک هفتگانه. درخشانترین سیاره. نماد نیک بختی.

مهر: خورشید همراه آمدن واژه های. کیوان. سپهر. ناهید و مهر: بیانگر مراعات نظیر در بیت هست.

معنی= خداوند متعال افلاک هفتگانه و آسمان در حرکت را آفرید و به ماه و ستارگان خورشید روشنی بخشیده است.

زنام و نشان و گمان برتر است نگارنده بر شده پیکر است

نام و نشان: مادیات و محسوسات. نگارنده: پدیدآورنده. آفریننده. بر شده: برافراشته منظور ابر شده پیکر: آسمان است/ مصراع دوم می تواند تلمیح داشته باشد.

معنی=

ذات مقدس پروردگار از محدوده ی مادیات و محسوسات و خیال بشر فراتر است و او پدید آورنده آسمان برافراشته است.

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

بیت دو جمله است. بینندگان: چشمان ظاهری بیت تلمیح دارد (لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار)

شاعر در این بیت به یکی از عقاید شیعه اشاره دارد.

معنی= با چشمان ظاهری (وجود جسمانی و مادی) نمی توان خدا را درک کرد. پس برای این کار بیهوده چشمانت را رنجور نکن.

نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

نیابد راه: توان درک خدا را ندارد. خداوند لا مکان است. مرجع ضمیر او در دو مصرع خداوند است.

معنی= انسان با داشتن اندیشه های باریک بین خود نمی تواند وجود خداوند را درک کند. زیرا ذات خداوند از محدوده زمان و مکان (محسوسات) فراتر است.

سخن هر چه زین گوهران بگذرد نیابد بدو راه جان و خرد

گوهران: مادیات و محسوسات. جان و خرد در وجود انسان جزء مادیات هست.

معنی: سخن یا موضوع هرچه از محدوده ی مادیات بالاتر رود. عقل و جان بشری توان درک آن را ندارد.

خرد گرسخن برگزیند همی همان را گزیند که ببند همی

معنی= اگر عقل و اندیشه موضوعی را برای قضاوت برگزیند. همان موضوعی را انتخاب می کند که قابل مشاهده باشد. چون عقل و اندیشه ی انسان در حوزه مادیات است.

ستودن نداند کس او را چو هست میان. بندگی را ببايدت بست

میان بستن در مصراع دوم: کنایه است از آمادگی برای هرکاری. میان بندگی بستن: (کن) آماده عبادت شدن. میان: کمر

معنی = هیچ کس نمی تواند خداوند متعال را آنگونه که شایسته ی درگاه او هست. ستایش کند. باید در بندگی و عبادت او تلاش کنی.

خرد را و جان را همی سنجد اوی در اندیشه سخته کی گنجد اوی!؟

خرد و جان: مفعول همی: نشانه ماضی استمراری در دستور گذشته. سخته: سنجش

مرجع ضمیر (اوی) درد و مصراع خداوند است. (اوی) و (اوی) درد و مصراع ردیف است.

معنی = خداوند متعال عقل و جان را در وجود بشر قرار داده برای سنجش. و هرگز عقل و جان نمی تواند به سنجش آفریننده ی خود بپردازد.

بدین آلت و رای و جان و زبان ستود آفریننده را کی توان

آلت: اسباب و ابزار رای: فکر آفریننده: نقش مفعولی دارد مصراع دوم: هیچ کس نمی تواند (استفهام انکاری) مصراع اول کلا نقش متممی دارد.

معنی = اسباب و ابزارهایی چون اندیشه و جان و کلام که انسان در اختیار دارد. نمی تواند خدا را ستایش کند.

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی کار یکسو شوی

دروازه (هستیش). -ش- نقش مضاف الیه دارد. خستو: اقرار و اعتراف

گفتار بی کار: سخن بی ارزش. ناشایست. یکسو شدن: کنایه از رها کردن و خودداری کردن. کنار گذاشتن.

معنی = تو باید به ذات و یگانگی خداوند اعتراف و اقرار کنی. و از بیان سخن های بی ارزش و بی معنی خودداری کنی.

پرستنده باشی و جوینده راه به ژرفی به فرمانش کردن نگاه

پرستنده: عبادت کننده. جوینده راه: طی کردن صراط مستقیم یا راه حق . به ژرفی: از ته دل و جان

نگاه: توجه کردن. می تواند مجاز توجه و اهمیت دادن به فرمان خدا.

معنی=تو باید خدا را پرستش کنی و صراط مستقیم (راه خدا) را جستجو کنی و باید با تمام وجود به فرمان الهی عمل کنی.

توانا بود هر که دانا بود زدانش دل پیر برنا بود

هر کس صاحب آگاهی دانش باشد. توانایی هم دارد. و انسان پیر با وجود دانش و آگاهی چون جوان زنده دل است.

از این پرده برتر سخن گاه نیست ز هستی مر اندیشه را راه نیست

پرده: جایگاه و مکان. گاه: پسوند مکان است در معنی جایگاه. بیت سه جمله است.

معنی=بالا تر از این جا دیگر جایگاه سخن نیست و برای اندیشه راهی از عالم هستی به عالم بالاتر وجود ندارد.

ستایش خرد

کنون ای خردمند. وصف خرد بدین جایکه گفتن اندر خورد

خردمند: صفتی است که جانشین اسم یا موصوف شده. (انسان خردمند) اندر خورد: شایسته و سزاوار

معنی=ای انسان آگاه! هم اکنون در این جایگاه توصیف خرد شایسته و سزاوار است.

کنون تا چه داری بیار از خرد که گوش نیوشنده زو بر خورد

چه داری؟ چه قدر بهره مند هستی کنون تا چه داری از خرد: مفعول برای فعل بیار

نیوشنده: شنونده و آگاه بر خورد: بهره مند شود. گوش: مجاز از وجود انسان.

معنی=حالا هر قدر از خرد بهره مند هستی. آماده کن (بیار) تا انسان آگاه از آن برخوردار شود.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

بداد: خلق یا آفریده است. داد: عدالت دادگری. را: برای (حرف اضافه).

خرد در میان آفریده های خداوند. بهترین آفریده است. و بهتر است که ستایش خرد از راه دادگری و عدالت باشد

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

بیت: سه جمله است دست گیر بودن: کنایه از حمایت و یاری کردن دو سرای: دوجهان (دنیا و آخرت)

معنی=خرد هدایت کننده ی انسان و شادی بخش است. و خرد حمایت کننده و یاریگر انسان در دوجهان است.

ازو شادمانی و زویت غمی ست و زویت فزونی و زویت کمی ست

شادمانی و غم. فزونی و کمی: تضاد هستند. معنی=شادی و غمگینی. دارایی و ناداری توهمه و همه درگرو داشتن یا نداشتن عقل توست.

خرد تیره رومرد روشن روان نباشد همی شادمان یک زمان

خردتیره بودن: کنایه از کم عقل بودن روشن روان: کنایه از انسان آگاه و دانا
همی: پیشوند برای ماضی استمراری به جای (می) در دستور گذشته.
معنی=انسان آگاه و روشن دل اگر خردش تیره (کم عقل) باشد. شادی در وجودش حتی یک لحظه هم نا ممکن است.

چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار او برخوردار

معنی=آن مرد دانا ی خردمند چه سخن خوب و ارزشمندی بیان کرد : آن اینکه انسان دانا و آگاه می تواند از سخن او بهره مند شود.
آن مرد دانا و خردمند: نهاد کل مصراع دوم: مفعول برای فعل گفت.

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده ی خویش ریش

کو: مخفف که او خرد را ندارد ز پیش: کنایه از عاقلانه عمل نکردن
ریش: زخمی و دل نگران. دل ریش شدن: کنایه از دل نگران شدن و دچار زحمت شدن
معنی=کسی که اعمال و رفتارش بر مبنای آگاهی و عقل نباشد. از نتیجه ی عملکرد خود پشیمان خواهد شد.

هشیوار دیوانه خواند و را همان خویش بیگانه داند و را

هشیوار: مخفف هوشیار مصراع اول یک جمله جزیی است: انسان آگاه اورا دیوانه می خواند
و را: او را خویش: وابستگان. بیگانه: ناشناس و غریبه
معنی= انسان آگاه و دانا او را دیوانه به حساب می آورد و حتی وابستگان او هم وی را غریبه و ناآگاه می دانند.

ازویی به هردو سرای ارجمند گسسته خرد. پای دارد به بند

ازویی: به خاطر او هستی سرای: خانه ارجمند: ارزشمند گسسته خرد: بی عقل و بی خرد
پای بند بودن: کنایه از گرفتار بودن

معنی = ارزشمندی و بزرگی تو درد دنیا وابسته به خرد تو است گرفتاری و به زحمت افتادن تو هم وابسته به کم خردی توست.

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری

خرد چشم جان است: سه جزئی مسندی است. توضیح داده می شود. چون بنگری: به دقت توجه کنی
در مصراع دوم: تو: نهاد جهان: مفعول نسپری: طی نمی کنی. سپردن: طی کردن. پشت سر نهادن
بیت دارای تشبیه هم هست. معنی = اگر با دقت توجه کنی می بینی که خرد برای جان انسان مانند چشم است و تو بدون داشتن آن. روزگار رابه شادی طی نمی کنی.

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جانست و آن سه پاس

نخست: نخستین شناس: بدان پاس: نگهبان بیت تلمیح دارد اشاره به اولین آفریده خداوند
درو وجود انسان (خرد)

بدان که اولین آفریده خداوند خرد است و آن نگهبان جانست. و نگهبان آن سه ابزار است که باید از آنها مراقبت شود.

سه پاس تو چشم ست و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد بی گمان

آمدن واژه های: چشم و گوش و زبان در کنار هم بیانگر صنعت مراعات نظیر است.
نیک و بد : تضاد بی گمان : بی شک < قید تاکید
معنی = آن سه چیزی که باید از آنها مراقبت کنی. چشم و گوش و زبان تو هستند. بدون تردید متعالی شدن یا پست و حقیر شدن تو وابسته به استفاده از این سه عامل است.

خرد را و جان را که یارد ستود و گر من ستایم که یارد شنود

خرد و جان هر دو مفعول جمله هستند یارد: توانایی دارد. یارستن: توانستن. و گر: مخفف و اگر هست.
هیچ کس نمی تواند خرد را ستایش کند و اگر من هم ستایش کنم چه کسی یارای شنیدن آن را دارد؟

سرافراز و موفق باشید

ابو سعيد ابو الخير